

این در گمان نبود، در او طعن می‌زدیم
در هیچ آدمی منگر خوار، ای کیا
(مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰۰)
-کیا: بزرگ

در برنامه ۹۸۴ آقای شهبازی روی این بیت تأکید کردند که حتماً این بیت را بخوانید، خصوصاً مصرع دوم «در هیچ آدمی منگر خار ای کیا». در اثر تکرار مداوم این بیت متوجه «تن واحد» بشریت شدم که من از دیگران جدا نیستم و ما همه یکی هستیم و از هم جدا نیستیم.

در ابتدا که شروع به تکرار کردم، بیت برایم آشنا و ملموس نبود و فقط می‌دانستم که من با دید دویی من‌ذهنیم مانوس هستم و انسان‌های دیگر و بقیه باشندگان را جدا از خود می‌دیدم و با دید حقارت و کوچک بودن و حس برتری‌طلبی و پندار کمال و ناموسم با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کردم و فقط دید عیب‌بین داشتم و با تمام انسان‌ها و باشندگان با جسم آن‌ها و تصویری که از آن‌ها در ذهنم ایجاد کرده بودم ارتباط برقرار می‌کردم. اما با تکرار این بیت و تعهد و پرهیز و صبر یک آن «تن واحد» را در خودم با تمام هستی درک کردم. واقعاً یک آن متوجه شدم که ملائک با این‌که به ما تعظیم کردند و سجده کردند، اما باور نداشتند که این آدم می‌تواند خصوصیات خداوند را در هستی به معرض نمایش بگذارد و همه موجودات از آن فیض ببرند.

«این در گمان نبود، در او طعن می‌زدیم»، ملائک اذعان می‌دارند که این به فکر ما نمی‌رسید که آدم بتواند خودش مرکزش را عدم کند و در این راه قدم بردارد، چرا که می‌گویند ما به او طعنه زدیم که این موجود جز خشم، ترس، غم، جنگ، نابسامانی و صفات زشت من‌ذهنی چیزی برای عرضه به این هستی ندارد. اما در مصرع دوم بیت «در هیچ آدمی منگر خوار، ای کیا»، «ای کیا» یعنی ای بزرگوار، اشاره به تمام انسان‌ها در هستی دارد که وقتی ما به درک «تن واحد» بشریت برسیم، این دید حقارت و کوچکی من‌ذهنی از بین می‌رود، چون ما دنباله‌آدم هستیم. وقتی که آدم به خداوند گفت من به خود ستم و ظلم کردم و استغفار می‌کنم و دیگر جسم را به مرکز نمی‌آورم، آن موقع ملائک به حیرت افتادند. و در این‌جا مولانا خبر تبدیل مرکز جسم آدم به مرکز عدم را بیان می‌کند که آدم در روز «آلست» کار را تمام کرده و حالا که ما فرزند آدم هستیم، ما همه قافله انسانی می‌توانیم با اصلمان یکی بشویم.

پس با درک «تن واحد» دید دویی ذهن تبدیل به دید عدم می‌شود، از آن‌جا دیگر لزوم تبدیل با ابزار «حَبْر و سَنی» به ارتعاش عشق با مرکز عدم خودش را نشان می‌دهد. به‌خاطر همین تبدیل است که مولانای جان مداوم تأکید بر این دارد که بیداری هر کسی به تنهایی صورت می‌گیرد، ولی بازتاب ارتعاش وجود هر انسانی به تمام انسان‌ها و دیگر باشندگان انتقال پیدا می‌کند. چرا که زبان ارتباطی ما انسان‌ها و بقیه باشندگان در «تن واحد» از طریق مرکز عدم صورت می‌گیرد. پس با تمرکز بر روی خود و کار بر روی خود و مسئول هشیاری خود بودن، می‌توانیم به بقیه انسان‌ها و باشندگان در هستی یاری برسانیم.

با سپاس فراوان از زندگی و مولانای جان و آقای شهبازی عزیز و بقیه عزیزان که در این مسیر همراهند.
زهره از تهران